باسمه تعالی

درس شماره:45

۰۷/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه سؤال

**حجیت خبر واحد (استدلال به آیۀ سؤال)**

**تفسیر آیه با روایت**

در مورد روایاتی که در ذیل آیه شریفه سؤال از اهل ذکر وارد شده بود صحبت می‌کردیم حالا قبل از اینکه این آیات را ادامه بدهیم مرحوم شیخ انصاری در رسائل خب این آیه را مورد بحث قرار می‌دهد از صاحب مفاتیح نقل می‌کند که مرحوم سید مجاهد این روایات را به جهت ضعف سند تضعیف کرده می‌گوید «و رد بعض مشایخنا هذه الأخبار بضعف السند بناء علی اشتراک بعض الرواة فی بعضها و ضعف بعضها فی الباقی» این طوری تعبیر کردند. خب مرحوم شیخ پاسخ داده که «و فیه نظر لأن روایتین منها صحیحتان و هما روایتا محمد بن مسلم و الوشاء فلاحظ و روایة أبی بکر الحضرمی حسنة أو موثقة نعم ثلاث روایات أخر منها لا تخلو من ضعف و لا تقدح قطعا» اینکه بعض مشایخنا هذه الاخبار را ردّ کرده «بضعف السند بناء علی اشتراک بعض الرواة فی بعضها» مراد از این «اشتراک بعض الرواة» چی هست؟ یعنی روایات این مسئله، ایشان مرادشان از این عبارت چی بوده؟ من تصور می‌کنم که دقیقاً نمی‌دانم ایشان واقعش مرحوم سید مجاهد مرادش چه چیزهایی را مشترک تلقی کرده چون مثلاً این روایت محمد بن مسلم که مرحوم شیخ می‌گوید این روایت محمد بن مسلم صحیحه است روایت محمد بن مسلم یک چیز قابل توجهی که توهم اشتراک در آن برود اصلاً نیست ولی در یکی از کلمات مرحوم محقق اردبیلی من دیدم در مورد محمد بن مسلم یکجا تعبیر کرده بود که محمد بن مسلم مشترک است بین محمد بن مسلم شهاب زهری و محمد بن مسلم طائفی و امثال اینها و خب آن حرفها را بعید می‌دانم سید مجاهد بعد از آن همه بحثهایی که ... خب مرحوم محقق اردبیلی در دوره‌ای که بوده هنوز یک سری بحثهای رجالی آن چنان که باید و شاید، شاید

پخته نشده بوده و مرحوم محقق اردبیلی هم یک مقداری جنبه تشکیکی‌اش شدید است البته ایشان هم بعد می‌گوید در بعضی جاها هم خودشان تصریح دارند که محمد بن مسلم ظاهراً همان محمد بن مسلم طائفی هست محمد بن مسلم شهاب نیست ولی به هر حال این صحبتها فکر نمی‌کنم سید مجاهد به آن ناظر باشد به هر حال من درست نفهمیدم اشتراک بعض الرواة، حالا من خود مفاتیح الاصول را مراجعه نکردم حالا ببینیم آیا در مفاتیح الاصول چیز بیشتری دارد یا ندارد؟ خب حالا بماند اما کلام مرحوم شیخ را من می‌خواستم یک توضیحی در مورد کلام مرحوم شیخ بدهم ببینید اینجا در حاشیه این چاپ،‌اولاً این روایات را ایشان از کافی برداشته اشاره هم دارد که در اصول کافی یک بابی برای این موضوع منعقد کرده است و امثال اینها در این باب نه‌تا روایت واقع شده از این نه‌تا روایت در دوتا روایتش «فسألوا اهل الذکر» اصلاً ذکر نشده «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» وارد شده حالا ما می‌گفتیم که آن دوتا هم اصلاً مربوط به آیه اهل ذکر است و تقطیع شده و امثال اینها آنها را کار نداریم این دوتا را از بحث شیخ خارج کرده یک روایت دیگری هم وجود دارد «فسألوا اهل الذکر» در آن هست ولی به روشنی در آن ذکر نشده دو سه‌تا آیه را ذکر کرده و گفته که ما موظف هستیم که «فرضت علیهم المسئلة و لا یفرض علیکم الجواب» اینکه مراد از «فسألوا اهل الذکر» خصوص ائمه هست از آنها هم اصلاً در نمی‌آید که روایت نهم باب است این است که به نظر می‌رسد ببینیم روایت چهارم و پنجم و نهم این باب را شیخ از بحث خارج کرده می‌ماند شش‌تا روایت که در این شش‌تا روایت فرمودند ایشان دوتا روایتهایش روایت محمد بن مسلم و وشاء صحیحه هست روایت ابی بکر حضرمی حسنه هست أو موثقه است سه‌تا روایت دیگر این گفته که «لا تخلو من ضعف» اینجا ایشان می‌گوید که روایت محمد بن مسلم و وشاء صحیحه هست آدرسی که در حاشیه داده آدرس داده به این باب روایت هفتم باب و روایت سوم باب. و این اشتباه واضحی هست که این بزرگوار \_مصحح این کتاب \_ کرده چون دوتا وشاء در این باب هست یک وشاء روایت سوم است یک وشاء روایت هشتم روایت سوم را اگر شیخ می‌خواست صحیح بداند در سندش

معلی بن محمد هست او اگر صحیح باشد روایت اول باب هم علی القاعده باید صحیح بداند که اشکال اصلی آن روایت اول باب همان معلی بن محمد است بقیه سند را خیلی دشوار هست کسی بخواهد اشکال کند این است که این روایت وشاء که ایشان می‌خواهد بگوید صحیح هست روایت هشتیم باب است که این روایت هشتم را جزء روایتهای ضعیفه قرار داده

پرسش: ... پاسخ: معلی بن خنیس هم در این باب نبود

آدرسهایی که می‌دهد روایت وشاء مراد روایت هشتم باب است که «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن الوشاء عن ابی الحسن الرضا علیه السلام» احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است یا احمد بن محمد بن خالد است هر کدام از اینها باشند خودشان ثقه هستند و هر کدام از اینها باشند در عده‌شان شخص ثقه که علی بن ابراهیم هست وجود دارد این است که در این جهتش وشاء هم که بحثی در وثاقتش نیست این است که روایتش تردیدی در صحتش نیست این است نکته دیگری اینجا عرض بکنم آن این است که مرحوم شیخ این اظهار نظرهایش، اظهار نظرهای خودش نیست این اظهار نظرها از اظهار نظرات مرحوم علامه مجلسی در مرآة العقول است من حالا مرآة العقول را می‌آورم اینها را از آنجا برداشته که اولی را ایشان گفته ضعیف ... حالا یکی یکی من این روایتها را در مراة العقول عرض بکنم.

پرسش: ... پاسخ: نه مقلد بوده قبول داشته یعنی اصلش مال آن است اشتباهی من مقدمه مراة العقول را آوردم جلد دوم مرآة العقول است

حالا شما در مفاتیح الاصول «فسألوا اهل الذکر» را بزنید. در صفحه 597 «لأنا نقول لا یجوز الاعتماد علی هذه الأخبار فی إثبات ذلک لضعف إسنادها باشتمالها علی معلی بن محمد الضعیف کما بیّناه فی عمدة المقال و علی عبد الله بن عجلان الضعیف کما بیّناه هناک أیضا و علی عبد الرّحمن بن کثیر الضعیف کما بیّناه هناک أیضا و علی أبی بکر الحضرمی الغیر المعتبر کما بیناه هناک أیضا و علی محمد

بن الحسین و أحمد بن محمد بن المشترکین بین الثقة و غیره و علی من لم یعلم حاله أصلا» بعد اشتراک کی و کی را گفته؟ محمد بن حسین و احمد بن محمد.

خیلی عجیب است که ایشان اینها را مشترک دانسته

پرسش: ... پاسخ: نه ایشان مثلاً گفته ممکن است سیاری باشد احمد بن محمد. بله این عجیب است

پرسش: ... پاسخ: محمد بن حسین را نمی‌دانم در این طبقه را کی گرفته ایشان. محمد بن حسین سائق مثلاً محمد بن حسین سائق هم در این طبقه هست نه این اظهار نظرات، اظهار نظرات شخصی که به رجال مسلط باشد نیست خیلی مورد تعجب است. مرحوم شیخ انصاری هم اظهار نظرات وارد بحثش نشده که اینها را چیز بداند به همان مرآة العقول اعتماد کرده و رد شده.

پس مطلب روشن شد که صاحب مفاتیح الاصول محمد بن الحسین را در این سند مشترک گرفته احمد بن محمد را هم مشترک گرفته و خواسته اینها را رد کند در حالی که خب محمد بن حسین، مجرد اینکه در یک عصر دو نفر به نام محمد بن حسین وجود دارد باعث اشتراک نمی‌شود اشتراکی که مشترک گذاشتند به دلیل اشتهار یک نفر در یک طبقه بوده این است معمولاً این طوری هست به دلیل اینکه مثلاً در مشایخ محمد بن یحیی، محمد بن حسین بن ابی الخطاب مشهورترین به محمد بن حسین هست به این خاطر به محمد بن حسین اکتفاء می‌شود یا به جهت اینکه مثلاً در سند قبل مشخصات این شخص ذکر شده و این سند را اکتفاء شده به همان چیزی که در سند قبل آورده شده و این شما در درایة النور ببینید در مشایخ محمد بن یحیی فکر نمی‌کنم اصلاً در مشایخ محمد بن یحیی محمد بن حسین نام دیگری غیر از محمد بن حسین بن ابی الخطاب اصلاً وجود داشته باشد.

پرسش: ... پاسخ: نه آن یک نکته چیزی وجود دارد آن نکته را اگر درست ... حالا یک موقعی می‌گویم

پرسش: ... اینها را همه را ابی الخطاب نوشته پاسخ: در مشایخ محمد بن یحیی، محمد بن حسین نام کسی با مشخصه غیر از ابن ابی الخطاب هست؟

پرسش: نیست ... پاسخ: نیست؟ خب اگر نیست اصلاً محمد بن حسین در مشایخش غیر محمد بن حسین ابن ابی الخطاب وجود ندارد و آن احمد بن محمد هم در این طبقه هست در این طبقه درست است احمد بن محمد سیاری هم در این طبقه هست ولی کلینی به توسط عده از آن نقل نمی‌کند احمد بن محمد که کلینی به توسط عده از آن نقل می‌کند یا ابن عیسی است یا ابن خالد است و این اشتراک مضر نیست.

این در واقع این طوری است.

اما در مرآه العقول این روایات این مسئله را ذکر کرده ... صفحه 426

... خب علی أی تقدیر حالا من مطلبش را بگویم من مطلبش را می‌دانم ایشان روایت اول باب را نوشته ضعیفٌ علی المشهور می‌خواستم از رو بخوانم به حفظ اعتماد نکنم اولی را نوشته ضعیفٌ علی المشهور به خاطر این معلی بن محمد که در سند هست که ایشان کأنّ تصحیح می‌کند ولی مشهور تصحیح نمی‌کنند عبدالله بن عجلان هم فکر نمی‌کنم به عبدالله بن عجلان خیلی، هر چند صاحب چیز عبدالله بن عجلان را هم سید مجاهد آورده ولی عمده‌اش معلی بن محمد است عبدالله بن عجلان روایات مادحه‌اش خیلی روایتهای روشنی هست در توثیق این است که از خصیصین اصحاب ائمه هست این است که من در چیز عبدالله بن عجلان را به نظرم شاید علی التحقیق ننوشته باشم چون عبدالله بن عجلان ذکر تضعیفش یک چیز خیلی غیر متعارفی است کسی عبدالله بن عجلان را بخواهد در آن مناقشه کند. بله معلی بن محمد تضعیفاتی در موردش هست. اما روایت دوم که می گوید ضعیفٌ به خاطر معلی بن محمد نیست به خاطر علی بن حسان و عبدالرحمن بن کثیر هست که آنها تضعیفات صریح دارند حالا محمد بن اورمه و معلی بن محمد را درست کنیم آن یکی‌هاست اینکه ضعیفٌ علی المشهور نزده

روایت سوم هم باز ضعیفٌ علی المشهور تعبیر کرده چون معلی بن محمد در سند وجود دارد. این است که مرحوم شیخ انصاری هم «لا تخلو عن ضعف» که تعبیر کرده اشاره به این است که ضعیف بودنش هم روشن نیست یعنی یک ضعفی هست که ممکن است کسی قبول بکند ممکن است قبول نکند این تعبیر هم به خاطر هم به خاطر همین ضعیفٌ علی المشهور هست که مرحوم مجلسی در مورد دوتا از این روایات با قید علی المشهور کلمه ضعیف را آورده ایشان همین ضعیفٌ‌هم تعبیر نکرده لا تخلو عن ضعف مرحوم شیخ انصاری تعبیر کرده. اما روایت ابی بکر الحضرمی این روایت مرحوم مجلسی در مرآه العقول، این را من دلم می‌خواست خود مرآة العقول را ببینم در مورد روایت ابی بکر حضرمی اما اینجا دارد حسنٌ‌و موثق. این غلط است حسنٌ أو موثقٌ هست. حسن و موثق که اصلاً نداریم حسن أو موثق است اما چرا ایشان این طوری تعبیر کرده حسنٌ أو موثقٌ؟ وجه‌اش این است در روایت ابی بکر حضرمی یکی ابی بکر حضرمی واقع هست ابی بکر حضرمی را مرحوم مجلسی در زبده که الزبدة الرجال که دارد ایشان این را حسن دانسته منصور بن یونس را واقفی می‌دانند این را موثق دانسته یک بحثی وجود دارد بین علماء که آیا روایت حسن برتر هست یا روایت موثق برتر هست همیشه یک روایتی که افراد مختلفی در سند قرار دارد وصف کلی روایت تابع وصف اخس از افراد هست اگر ما روایت حسن را برتر بدانیم این روایت می‌شود موثق. اگر روایت موثق را مقدم بداریم این می‌شود حسن. حسنٌ أو موثق یعنی باختلاف المبنی

پرسش: ... پاسخ: نه این باختلاف المبنی است.

پرسش: ... پاسخ: نه هیچ کسی این را نمی‌گوید. چون دو نکته مختلف هست اگر آن هم باشد باز حسن او موثق است تشخیص ندهد که چنین هست نمی‌دانیم کدام ... بالأخره اینها چیزهایشان متفاوت است نکته‌شان یکی نیست.

این است که ایشان اینجا تعبیر حسنٌ أو موثق کرده که مرحوم شیخ هم عین همان عبارتها پیداست که کاملاً برگرفته از کلام مرحوم علامه مجلسی در مرآه العقول

هست که در ذیل روایات، روایات را توضیح می‌دهد. اما اصل مطلب یک مقداری واضح‌تر از این مطلبهاست. اولاً این بحثها همه به خاطر این هست که فقط به کافی مراجعه شده اگر به بصائر الدرجات مراجعه می‌شد بصائر الدرجات خیلی روایت دارد در ذیل این مسئله من بصائر را آوردم تا روایتهای صحیحه‌ای که در اینجا هست بصائر صفحه 38 شروع روایتهایش هست. روایت اول همین روایت ابی بکر حضرمی هست که همان بحثها را دارد روایت دوم روایت همان وشاء هست که شیخ آن را تصحیح می‌کند روایت سوم حالا روایت احمد بن محمد بن ابی نصر هست که شاید شیخ اصلاً دلالتش را تام نداند چون خیلی روشن نیست می‌خواهد بگوید که انحصار دارند ائمه به اهل ذکر. روایت بعدی این سه تا روایت به نظرم اصلاً روایتهای کافی از بصائر اینها را اخذ کرده به همین ترتیب هست ابی بکر حضرمی ... البته محمد بن مسلم بعدش هست ولی آن وشاء و احمد بن محمد بن ابی نصر این دوتا که پشت سر هم هست محمد بن مسلم هم اینجا هست ولی از جهت ترتیبی عین این ترتیب نیست. خب این هم این روایت.

روایت بعدی روایت هشام بن سالم است «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ قَالَ قُلْتُ عَلَیْنَا أَنْ نَسْأَلَکُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ عَلَیْکُمْ أَنْ تُجِیبُونَا قَالَ ذَلِکَ إِلَیْنَا» این روایت که صحیحه هست هیچ بحثی هم در صحتش نیست این روایت هشام بن سالم در امالی شیخ طوسی هم یک منقولاتی از هشام نقل می‌کند به نظرم آن هم هشام بن سالم است آن هم سریع نگاه کردم بهذا الاسناد عن هشام تعبیر کرده این روایت را در امالی شیخ طوسی آورده سریع نگاه کردم فرصت نشد قبلش را نگاه کنم ببینم به نظرم آنها مجموع مال هشام بن سالم مال همین روایت باشد حالا آن را در امالی ببینید. این از این روایت.

روایت بعدی «مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام» این روایت یا صحیحه هست یا موثقه چون حسن بن علی بن فضال فطحی بوده هنگام مرگ از فطحیت برگشته اگر آن

بازگشت هنگام مرگ را اعتناء کنیم صحیحه می‌شود اگر بگوییم که خب موقع مرگ برگشته روایتهایش را که قبلاً نقل کرده

پرسش: ... پاسخ: خب دلیل نداریم استصحاب اقتضاء می‌کند برنگشته باشد. ... ولو بالاستصحاب اقتضاء می‌کند که برنگشته این خلاصه بحثش این است که آیا بازگشت هنگام مرگ را اعتناء بکنیم یا نکنیم؟ این است که این صحیحه هست یا موثقة؟

روایت بعدی «یَعْقُوبُ بْنُ یَزِیدَ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَةَ» بدون تردید صحیحه هست «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ ...» همین روایت را آورده.

روایت بعدی «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَلَّی بْنِ أَبِی عُثْمَانَ عَنْ مُعَلَّی بْنِ خُنَیْسٍ» که ما این روایت را صحیحه می‌دانیم ولی خب معلی بن خنیس مورد بحث هست.

روایت بعدی «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ» باز هم همان شبیه روایت ...

روایت بعدی را من بخوانم این روایت به نظرم در نسخ بصائر سقطی رخ داده مخطوطه من گیر نیاوردم ذیل این روایت من مشغول تصحیح بصائر هستم یک مدتی است در مخطوطاتی که در اختیار من بود این در همه‌اش همین شکل است یعنی در اختیار من که من از نسخه حاج آقا تصحیح خودم مراجعه به مخطوطات نکردم حاج آقا گزارشی غیر از چیز نکردند این طوری تعبیر بکنم حاج آقا گزارش ... ممکن است حالا بعضی از نسخش چیز بوده حاج از دست‌شان رد شده باشد ولی به هر حال این روایت این است «محمد بن الحسین عن الحسن بن علی بن فضال عن ثعلبة عن زرارة عن احمد بن موسی عن علی بن اسماعیل عن صفوان بن یحیی عن ابی الحسن علیه السلام» این عبارت غلط است «عن احمد بن موسی» که آن آخرش هست «و احمد بن موسی» است و اینها دو طریق است

یکی محمد بن حسین عن حسن بن علی بن فضال عن ثعلبة عن زرارة این تمام شد این زراره از کی نقل می‌کند؟ یک عن ابی عبدالله و امثال اینها، اینها بعدش باید باشد یا اینکه عن زراره تمام می‌شود این ادامه روایت قبل است اشاره به همان است؟ چون روایتهای قبلی ثعلبه عن زراره این وجود دارد و اصلاً من احتمال می‌دهم که این مربوط به یک روایت دیگر بوده اینجا اشتباهی آمده یعنی در واقع مربوط به روایت قبلی بوده اشتباهی به هر حال اینجا آمده حالا چون قبلاً خواندم ثعلبة عن زرارة‌عن ابی جعفر علیه السلام بوده یک عن ابی جعفر علیه السلام یا چیزی امثال اینها باید افتاده باشد. روایت بعدی احمد بن موسی اول سند است احمد بن موسی از کسانی هست که در بصائر الدرجات

به نظرم حالا احمد بن موسی را [در کامپیوتر جستجو] بزنید فکر می‌کنم بعضی وقتها با واسطه هم از او نقل می‌کند مستقیم که نقل می‌کند ولی احمد بن موسی خالی را بزنید بعد روی بصائر بروید.

علی بن احمد بن موسی می‌آورد

شما احمد بن موسی فلش علی بن موسی را اسماعیل را بزنید. هیچ نیاورد؟ در جامع الاحادیث بگردید.

... احمد بن موسی علی بن اسماعیل اول سند است آن اول سند است احمد بن موسی در جاهای دیگر بصائر هم احمد بن موسی اول سند واقع شده اصلاً به همین سند احمد بن موسی علی بن اسماعیل صفوان همین سندهای دیگر چیز هم هست و مشخص هست که این ... آن اصلاً پیداست زراره و ... این احمد بن موسی ... می‌گوید عن زرارة عن احمد بن موسی عن علی بن اسماعیل عن صفوان بن یحیی عن ابی الحسن علیه السلام این عبارت چیز بودنش واضح هست نه اینکه این عبارت محرف هست تردیدی نیست اما نحوه تحریفش چه شکلی هست؟ آیا اینجا مثلاً این عن آخرش تصحیف واو است؟ آن هم کافی نیست برای حل کردن چون به حال زراره از کی نقل می‌کند را ذکر نکرده زراره از امام

کاظم یا امام رضا علیهما السلام نقل نمی‌کند این به هر حالا این یک افتادگی دارد یک پس و پیشی عبارت شده یک گیری در این عبارت رخ داده شما حالا روایتهای دیگر مسئله را هم ببینید خیلی روایت دارد این مجموعه روایتهایی که در این باب بصائر الدرجات نقل شده بیست و هشت‌تا روایت اینجا نقل شده که اکثراً هم دالّ به وضوح هست از اینکه اصلاً انحصار اهل ذکر به ائمه را استفاده می‌شود و بر خلاف آن مطلبی که این آقایان کأنّ مفروغ عنه گرفته‌اند هم شیخ دارد هم غیر شیخ که سیاق آیه اقتضاء می‌کند که مراد از این اهل ذکر اهل کتاب باشد اصلاً از سیاق این مطلب از این استفاده نمی‌شود با یک توجه دقیق به این روایات می‌شد خود آیه خوب دقت می‌شد این مطلب بود که نه این روایات اصلاً ظاهر آیه هم همین روایات هست و غیر این هم نیست آن مطلب حالا بعد یک توضیح بیشتری در مورد این هم بعداً خواهم داد. بنابراین این روایت از جهت سندی هیچ تردیدی نیست به فرض هم یکی دوتا سندش را شما گیر بدهید این مقدار سند اگر یک مطلب داشته باشد کمتر از اینها هم اطمینان به صدور حاصل می‌شود. حتی آن شش‌تایی که در کافی هم بود کافی بود برای اطمینان به صدور فضلاً از تعداد زیادی که در بصائر الدرجات که شاید بیش از بیست‌تاست و این نکته را هم حتی ضمیمه کنم که روایات مسئله هم منحصر به اینها نیست غیر از این بیست‌تا هم من همین طوری سریع نگاه می‌کردم عیون الاخبار الرضا علیه السلام روایت ریان بن صلت هست نمی‌دانم جاهای دیگر روایتهای دیگر هست شاید مجموع روایتهای این را با حذف تکراریاتش بکنیم بالای بیست‌تا باشد حالا این بیست و چندتا که می‌گویم با تکراریاتش که هست فکر می‌کنم با حذف تکراریاتش بالای بیست‌تا باشد این از مسئله‌هایی هست که کاملاً روایتهای مکرر و مفصل دارد و واضح هم هست که می‌خواهند بگویند که اصلاً منحصر هست مراد اهل کتاب نیست روایتهای صحیح السند حتی این مطلب را که مراد اهل کتاب نیستند نفی می‌کند و امثال اینها این است که یک مقداری شاید توجه نشده در کلمات علماء به مفاد این روایات ادامه بحث باشد فردا إن‌شاءالله حالا دیگر روایات را خودتان ببینید من حالا بقیه روایات را نمی‌خوانم چون این روایات را

ببینید بعضی‌ها یک سری بحثهای سندی چیزی هم در اینها هست و امثال اینها من حالا سریع یک نگاه می‌کنم روایات بصائر خیلی روایاتش زیاد است در کافی یک نگاهی می‌کنم به نظرم چیزی که نیاز داشته باشد حتماً ذکر کنیم نیست این است که حالا فردا إن‌شاءالله بحث دلالی مطلب را مرحوم شیخ بحث کرده مرحوم آخوند بحث کرده و حالا کلام مرحوم شیخ و مرحوم آخوند را ...

پرسش: ... پاسخ: چندین برابر است تواتر یعنی آن چیزی که یقین‌آور هست قطعاً همین طور هست قطعاً یقین‌آور هست تردیدی در اینکه از روایات خیلی روشن هست که مراد از اهل ذکر ائمه معصومین علیهم السلام هستند حالا بعد چیز صحبت می‌کنم که اگر این آیه مضمون این روایات باشد چطوری می‌شود استدلال کرد؟ اگر آن مضمون را نگریم چطوری می‌شود استدلال کرد؟ این را إن‌شاءالله فردا به هر حال بحث کفایه و رسائل را ملاحظه بفرمایید تا بعد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»